



بررسی تجلی و حضور مضامین دینی در ادبیات فارسی پیش از قرن هفتم

دکتر مهدی ممتحن^۱
گردآفرین محمدی^۲

چکیده

وقتی از تأثیر دین در ادبیات سخن به میان می‌آید، بیشتر مفاهیم و عقایدی مورد نظر است که جنبه کلی و اسطوره‌ای می‌یابد و در تمامی ادیان مقدس مشترک است؛ اسطوره‌ها و مقدساتی که از یک جریان اعتقادی و خاستگاه قومی سر برآورده و در طی زمان به باورها و اعتقادات دیگر ملل راه پیدا کرده است. بسیاری از شعرای برجسته ایران از جمله فردوسی، مولوی و دیگران و نیز نویسندگان مشهور در شعر و نثر خود، از مضامین و عناصر دینی، (اسلامی، مسیحیت و زردشتی) برای تبیین اندیشه خود سود جستند و خود را به یک فرقه خاص محدود ننموده‌اند، البته در این راستا شاعرانی نیز وجود دارند که از عقاید و مذهب خود در شعر بهره برده‌اند.

در این مقاله، نمونه‌هایی از تجلی و حضور مفاهیم دینی را در شاهکارهای نظم و نثر پارسی که مبتنی بر دین و عرفان و سرشار از حکایتهای عرفانی است ارائه می‌نماییم.

واژگان کلیدی: دین، قرآن و حدیث، ادبیات فارسی، شعر، نثر، شاعران، و نویسندگان.

۱- دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج

۱- مقدمه

بررسی پیشینه جایگاه دین در قلمرو شعر و ادبیات فارسی، پژوهشی گسترده را طلب می‌کند. با نگاهی گذرا به آثار بزرگان ادبیات و شعر، در می‌یابیم که بسیاری از اشارات، عبارات، تعبیرات و استدلال‌های آنان به اقتباس یا الهام از کتاب مبین، سخنان پیامبر (ص) و یا احادیث ائمه (ع) است. مفاهیم دینی و به ویژه مفاهیم قرآن مجید در مراحل مختلف حیات فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر پنهان و آشکار، مستقیم و غیرمستقیم داشته است. بعد از مقوله‌های پرستش، عبادت و خداباوری، مؤلفه‌هایی همچون عدالت محوری، ظلم ستیزی، دنیاگریزی، برابری و جز آن همواره مورد نظر ادیبان بوده است.

این کتاب آسمانی با گذشت هزار و چهارصد سال، آنچنان با زندگی مسلمانان عجین گشته که گویی با تار و پود آنان در هم تنیده است.

بارزترین تأثیر این آمیزش و اختلاط را می‌توان در دست نوشته‌ها و دل سروده‌های شاعران و نویسندگان پارسی گوی مشاهده نمود و در آثار ایشان اندیشه‌های دینی و قرآنی را در قالب آرایه‌های ادبی و استعاره، تلمیح، اقتباس، تضمین، قصص و تمثیل، به وفور یافت، بنابراین هر کس بخواهد به ژرفای ذهن و اندیشه نویسندگان و سرایندگان ادب پارسی پی برد، باید خود با این گونه آیات و احادیث آشنایی داشته باشد، چون بدون دانستن و فهم قرآن و آگاهی از تفسیر آن و تأمل در احادیث نبوی، درک کامل آن امکان‌پذیر نمی‌گردد. ادبیات کهنسال کشور ما، مفاهیم گوناگون را از این سرچشمه الهی وام گرفته و باعث شده است که سخنوران بلند آوازه ادب پارسی در بیشتر اوقات به این کتاب استناد نمایند و استدلال‌های حکمی و فلسفی خود را با اقتباس از این کتاب مبین استوار به رشته تحریر در آورند.

۲- مقوله دین و ادبیات

دین و ادبیات بی شک کهن‌ترین انگاره‌های فرهنگی یک ملت به شمار می‌آیند. دین، راه و روش و آیین زندگی کردن در راه حق را نشان می‌دهد، راهی که سعادت را تضمین می‌کند. در این میان هنر و ادبیات به ویژه شعر، مهم‌ترین ابزارهایی بوده‌اند که دینداران و عرفا با آن به ترویج اندیشه‌های خود پرداخته‌اند. آن گونه که دکتر علی شریعتی، هنر را جزئی از دین می‌داند و می‌گوید: «هنر یک مقوله دینی و یک حقیقت متعالی و مقدس است که نجات بخش بشریت است و یک رسالت مافوق مادی و متعالی

و صددرصد انسانی دارد.» (شریعتی، ۱۳۶۲ش: ص ۸)

شیوه‌های آفرینش هنری، با استفاده از مضامین و اشارات دینی، درون‌مایه‌های اندیشه‌ی شاعر و نویسنده را بر اساس معیارهای دین به تصویر می‌کشند، حتی اگر قصد گوینده آشکار ساختن یک معضل اجتماعی و یا سیاسی باشد.

تولستوی، نویسنده شهیر روسی، نقد اخلاقی را معیار نقد هنر می‌داند و ارزش آن را در ترویج اخلاق و اندیشه‌ی دینی ارزیابی می‌نماید. (تولستوی، ۱۳۶۵ش: ص ۶۳)

دین در شعر فنی و گسترده‌ی فارسی در قرون متمادی از سیطره‌ی محکم و آشکاری برخوردار می‌باشد تا آن‌جا که بیشتر سروده‌های پیش از اسلام، متضمن تعالیم اخلاقی و مضامین دینی بوده است.

ادبیات فارسی دری از همان آغاز پیدایش و توسعه‌ی خود (نیمه قرن سوم هجری) برخلاف ادبیات عربی که یک دوره‌ی جاهلی را پشت سر می‌گذارد، صبغه‌ی اسلامی داشته است، لذا تأثیر تعالیم اسلام در آن، نه بر اثر برخورد‌های تنش‌آمیز و فیزیکی بلکه برخاسته از تعامل فرهنگی و ادبی بوده است.

نخستین شعری که به زبان فارسی سروده شده، به محمدبن وصیف، دبیر دیوان انشاء یعقوب لیث، منسوب شده است؛ (صفا، ۱۳۸۷ش: ص ۱۶۵) این شعر علاوه بر این که نمونه‌ی قدیمی‌ترین شعر به زبان فارسی دری است، کهن‌ترین شعر اسلامی در زبان فارسی نیز به شمار می‌رود. (صادقی، ۱۳۶۸ش: ص ۱۵۷)

۳- دین و نثر فارسی

مقدمه‌ی کهن شاهنامه، معروف به شاهنامه‌ی ابومنصوری، و ترجمه‌ی تفسیر طبری به فارسی و نیز دست‌نوشته‌هایی از این قبیل، نشان می‌دهد که کهن‌ترین نمونه‌های نثر فارسی هم‌چون شعر آن، دارای صبغه و رویکرد اسلامی است و این ادعا که ادبیات فارسی (دری)، در شعر و نثر خویش به عنوان ادبیاتی اسلامی جلوه‌گر شد، چندان غیرقابل توجیه و دور از انصاف به نظر نمی‌رسد. اما به هر ترتیب فرهنگ ایرانی مقارن با قرون نخستین اسلامی تحت تأثیر آموزه‌ها و اندیشه‌های اسلامی قرار گرفته و از آن تأثیر پذیرفته است.

از همان قرون نخستین، واژه‌هایی از قبیل آیت، اذان، ایمان، ثواب، جهاد، حلال، حرام، صلاه، صوم، عقاب، غیبت، قضا و قدر، کافر، مسجد، مسلم، حاکم، بیت‌المال، امیرالمؤمنین، جزیه، حاکم، محتسب، والی و جز آن به جای واژگان فارسی یا همراه با آن در زبان و ادبیات فارسی رواج یافت و با تداوم این

داد و ستد ادبی و فرهنگی، جایگاهی محکم برای خود پیدا کرد.

۳-۱: دین، قصه گوئی و ادبیات داستانی

دین در روند فراگیر شدن توانست علاوه بر اثرگذاری در انسان و پدیده‌های پیرامون او، در شکل‌گیری و گسترش مظاهر کمی زندگی فرهنگی او نیز جایگاهی ویژه به خود اختصاص دهد. یکی از این مظاهر، قصه گوئی بود. اگرچه قصه‌های ایرانی در گذر از قرنهای طولانی توانسته بود، هویت بومی و سرزمینی خویش را حفظ نماید و کمتر دستخوش تغییر و دگرگونی گردد، اما توانست از تأثیر مستقیم و غیرمستقیم باورهای دین اسلام و نمادهای گوناگون آن برکنار بماند.

بهره‌گیری از قصه با هدف آموزش مفاهیم دینی، سابقه‌ای دیرینه دارد، چنانچه در عصر جدید، قصه‌های بسیاری هست که بن‌مایه‌های قصه پردازای دینی را به وجود آورده و ادبیات داستانی و نمایشی دین محور را جانشین نمایشهای مبتنی بر اساطیر کرده است.

ترجمه تفسیری قرآن توسط علمای پارسی زبان قرون اولیه هجری، بهانه‌ای برای بازنویسی قصه‌های قرآن و جایگزین کردن آنها با قصه‌های آیینی رایج در این سرزمین قبل از ظهور اسلام بود، مثلاً قصه آفرینش و رویارویی خیر و شر در کتب پیش از اسلام، مثل کتاب بُندهشن، توسط مترجمان اولیه قرآن از جمله مترجمان تفسیر طبری به زیبایی و مهارتی تحسین‌انگیز، با خلیفه شدن انسان در زمین و حمل خاک توسط جبرئیل به فرمان خدا جهت آفرینش او، آمیخته شده است.

البته بازنویسیهای قصه‌های قرآنی به زبان پارسی و ترویج آنها به جای قصه‌های غیراسلامی گام نخستین به شمار می‌رفت و انتقال تفکر و فضای دینی به آفرینشهای ادبی از جمله قصه در مرحله بعد قرار گرفت و جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داد.

این حضور روزافزون تفکر دینی در فرهنگ مردم و وجود سیاستمداران و رهبران ادیب ایرانی در حکومتهای مستقل ایرانی از قبیل یعقوب لیث، خواجه نصیر و مانند آنها با تفکرات اسلامی خاص باعث شد تا مسایل دینی آرام آرام و به تدریج و نسل به نسل نضج گیرد و در قرن چهارم هجری و قرون آینده بیشتر با ادبیات ایران زمین عجین و از آن تفکیک ناپذیر شود، به گونه‌ای که حتی بسیاری از داستانهای اصیل ایرانی به کلی از میان رفتند، یا تنها شکل بیرونی و ظاهری آنها حفظ شد، اما از لحاظ محتوا و ماهیت به کلی دگرگون گشتند.

این رویداد تأثیر بینش دینی در ترجمه‌ها نیز به وقوع پیوست، و رد پای آن به خصوص در ترجمه‌های

غیرایرانی، و غالباً هندی به زبان پارسی، بیشتر به چشم می‌خورد، از جمله کتاب کلیله و دمنه که در طی ترجمه‌های گوناگون، کاستیها و افزونیهای بسیاری را پذیرفته، و بخشهایی از آن با تفکرات دینی همراه شده است. (حلبی، ۱۳۷۴ش: ص ۲۵۲)

دین در پدید آمدن تذکره نامه‌های عرفانی، از جمله تذکره الاولیای عطار، نفحات الانس جامی، کشف المحجوب هجویری، رساله قشیریه و جز آن تأثیر مستقیم داشت. حضور پیوسته تفکر و حکایات دینی را در ادبیات مکتوب قرن پنجم تا نهم هجری بیشتر در نثر و کمتر در نظم می‌توان یافت.

۳-۲: دین و شعر فارسی

شاعران پارسی گوی دین‌باور، با این اعتقاد که شعرشان با بهره گرفتن از مضامین دینی و قرآنی از ژرفا و عمق بیشتر و اصالتی والا برخوردار خواهد شد، به دین توجه و گرایش نشان داده اند. هیچ دیوان شعر پارسی را نمی‌توان یافت که با توحید و ستایش ذات باری تعالی و نعت رسول اکرم (ص) و نیایش و سوز و گدازهای عارفانه شروع نشده باشد. اشعار توحیدی، نیایشی، عرفانی، حکمی و اخلاقی همه تحت تأثیر دین و آموزه‌های اعتقادی سروده شده و حتی لایه‌های زیرین اشعار عاشقانه ادب پارسی نیز پوشیده از تعبیر عارفانه و سیر و سلوک عرفانی است.

مضامین دینی و تأثیر آن در ادبیات پارسی را می‌توان دارای سابقه‌ای به قدمت شعر پارسی دانست و اوج آن را در قرون شش و هفت هجری مشاهده نمود. آنچه به شکل مکتوب در ادبیات ما ثبت و ضبط است و کارنامه شعر فارسی را در برمی‌گیرد، آثاری است که از دوران رودکی به این سو در ادبیات ما پا به عرصه وجود نهاده است.

اگرچه رودکی به عنوان نخستین شاعر پرمایه ایرانی در دوره اسلامی مطرح و تحت تأثیر قرآن، حدیث و فرهنگ دینی قرار دارد، اما میزان این تأثیر نسبت به شاعری که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم می‌زیسته، کم‌رنگ‌تر است. یعنی اثرگذاری قرآن و حدیث را در آثار رودکی، دقیقی و فردوسی، نسبت به حدیقه سنایی و شاعران پس از او به مراتب کمتر می‌بینیم. در دوره غزنوی هم شواهدی متعدد از تأثیر آیات قرآنی و مضامین دینی در شعر فارسی به چشم می‌خورد. در این دوره، رواج تصوف از یک سو و بنای مدارس از سوی دیگر، ادبیات ایران، خاصه شعر را به نحوی بارزتر در مسیر عقاید دینی قرار داد. در مدارس نظامیه که به همت خواجه نظام الملک طوسی، وزیر دانشمند سلجوقی، در قرن پنجم هجری

در ایران تأسیس گشت، بیشتر معارف اسلامی از قبیل حدیث، فقه و اصول و تفسیر تدریس می‌شد. عرفان و تصوف به ویژه پس از حمله مغول در ایران گسترش روزافزون یافت و ذهن و اندیشه شاعران و نویسندگان بسیار را به خود معطوف داشت و در اشعار و دیگر آفرینشهای ادبی آنان، بازتاب فراوان یافت. (شمیسا، ۱۳۷۶ش: ص ۹۶)

این اثرپذیری از اندیشه‌های دینی و معارف اسلامی به تدریج در میان ادیبان و شاعران ما فزونی گرفت. سنایی قافله‌سالار شعر دینی و عرفانی در ایران پس از اسلام است و به عنوان مهم‌ترین شاعر در این زمینه، تأثیری عمیق و ژرف بر آیندگان برجا گذاشت. اگرچه پیش از او اشعار اخلاقی به همراه پند و اندرز در شعر فارسی وجود داشته، اما بی‌گمان سنایی آغازگر و طلوع‌دهنده گسترش اندیشه‌های ناب عرفانی و مضامین بلند دینی در ادبیات پارسی به شمار می‌آید. (همان: ص ۱۱۴)

۴- نمونه‌هایی از تأثیر قرآن و حدیث در آثار شاعران

پرداختن به این موضوع و ابعاد گوناگون آن، در یک مقاله کاری دشوار و ناممکن است، اما گزارشی گذرا از روند این تأثیر و شیوه‌های متفاوت و متنوع آن، می‌تواند تصویری گویا به مخاطب و خواننده جستجوگر ارائه نماید.

۱-۴: دین و رودکی

از بررسی اشعار رودکی چنین برمی‌آید که وی در فهم قرآن مجید و سخنان پیامبر گرامی (ص) و دیگر معصومان (ع) و فرهنگ اسلامی اهتمام بسیار ورزیده و با آن آشنایی کامل و وافیه داشته است. از آنجا که این اثرپذیری در آثار پیشگامان شعر پارسی در آغاز تعامل این دو پدیده تاریخی و فرهنگی به وقوع می‌پیوندد، بیشتر با نقل مستقیم یا مفهومی مضامین و معارف دینی همراه و از پیچیدگی کمتر برخوردار است.

در ذیل به نمونه‌هایی از تأثیر قرآن و حدیث در اشعار وی اشاره می‌شود:

این جهان پاک خواب کردار است آن شناسد که دلش بیدار است
 نیکی او به جایگاه بدی است شادی او به جای تیمار است
 (رودکی، ۱۳۸۷ش: ص ۲۹)

تلمیح به حدیث «الدُّنْيَا كُحْلُ النَّائِمِ» «دنیا چون خواب خوابیده است.» (فروزانفر، ۱۳۸۷ش: مقدمه)

زمانه پندی آزاد و رها داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
به روزنیک کسان گفت تاتوغم نخوری بسا کسا که به روز تو آرزومند است

(رودکی، همان: ص ۳۶)

تلمیحی است به آیه «... عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُهَا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره / آیه ۲۵۱) «باشد که چیزی

را ناخوش پندارید و آن برای شما نیکو باشد.» (فروزانفر، همان)

شاد زی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده تنگدل نباید بود وز گذشته نکرد باید یاد
نیکبخت آنکه بداد و نخورد شوربخت آنکه او نخورد و نداد

(رودکی، همان: ص ۳۸)

تلمیح است به «الْفُرْصُ تَمُرٌ مَّرَّ السَّحَابِ» «فرصتها می گذرند همچون گذشتن ابرها می گذرند.» (امام

علی (ع)، ۱۳۸۱ش: ص ۱۰۸۶)

سه پیراهن سلب بودست یوسف رابه عمراندر نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت
سوم یعقوب راز بوش روشن گشت چشم تر یکی از کیدشد پر خون دوم شد چاک از تهمت

(رودکی، همان: ص ۵۵)

تلمیح به سه آیه: «وَجَاؤُوا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ» (یوسف / آیه ۱۸) «پیراهن او را آوردند که بر

آن خونی دروغین بود.» «وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصُهُ مِنْ دُبُرٍ» (همان / آیه ۲۵) «آن دو برای رسیدن به

در با هم پیشی گرفتند و پیراهن یوسف از پشت دریده شده بود.» «أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَلَاقُوهُ عَلٰی وَجْهِ

أَبِي يَأْتِ بِصِيرًا» (همان / آیه ۹۳) «این پیراهن را ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید تا بینا شود.»

(فروزانفر، همان)

۲-۴: دین و فردوسی

به اعتقاد پژوهشگران، دلبستگی فردوسی به سرودن شاهنامه برخاسته از پیوند وی و خانواده اش به

سنت و آداب نژادی و نیز ارتباط استوار او با باورها و آموزه های دین اسلام و تشیع بود. فردوسی از همان

ابتدای سرودن به ستایش خداوند و پس از آن به ستایش عقل می پردازد.

به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگذرد...

خرد چشم جان است چون بنگری / تویی چشم شادان جهان نسپری

(فردوسی، ۱۳۸۵ ش: ص ۱۵)

به بیندگان آفریننده را / نبینی مرغان دوییننده را

(همان)

تلمیح به: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام / آیه ۱۰۳) «دیدگان

او را در نیابند و او دیدگان را دریابد و او لطیف و آگاه است.»

خردمند گیتی چو دریا نهاد / برانگیخت موج از او تند باد

چو هفتاد کشتی در او ساخته / همه بادبانها بر افراخته

میانه یکی خوب کشتی عروس / برآراسته همچو چشم خروس

پیمبر برو اندرون با علی / همه اهل بیت نبی و وصی

اگر خلد خواهی به دیگر سرای / به نزد نبی و وصی گیر جای ...

خداوند جوی و می و انگبین / همان چشمه شیر و ماء معین

(همان: ص ۱۹)

این ابیات تلمیح به حدیثی است که در کتب سنی و شیعی روایت شده است: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ

سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَىٰ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» «دودمان من همچون کشتی نوح است، هر کس به آن

کشتی در نشست رهایی یافت. ولی هر کس در آن ننشست غرق گشت.» (فروزانفر، همان: ص ۳۵۴)

و نیز آیه شریفه «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ

وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى...» (سوره محمد(ص)) / آیه ۱۵) «مثل و صفت آن

بهشتی که به مردم با تقوی وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نه‌هایی از آب تازه و نمانده و نه‌هایی

از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی‌کند. و نه‌هایی از شراب است که برای نوشندگان لذت‌بخش

است و نه‌هایی از عسل خالص است...»

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
 نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار
 که آن گنج و دینار و کاخ بلند نخواهد بدن مر تو را سودمند
 (فردوسی، همان: ص ۱۸)

تلمیح به آیات: «... فَأَمَّا الرِّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد / آیه ۱۷) «... و اما کف شتابان از میان می‌رود و لیکن آنچه مردم را سود دارد در زمین می ماند...» «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء / آیات ۸۸ - ۸۹) «یاد کن روزی را که خواسته و فرزند آدمی را سود ندهد، مگر آن کس که دلی پاک نزد خدا آورد.» و آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه / آیه ۳۴) «و آنان که زر و سیم را ذخیره می کنند و آنها را در راه خدا انفاق نمی کنند، آنان را به عذابی دردناک مژده بده.»

میاسای ز آموختن یک زمان زدانش میفکن دل اندر گمان...
 توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود
 (همان: ص ۱۵)

تلمیح به حدیث «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ.» (مجلسی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۷)
 چنین گفت پیغمبر راستگوی ز گهواره تا گور دانش بجوی
 ز دانش در بی نیازی بجوی و گر چند از وسختی آید به روی
 (همان)

تلمیح به حدیث نبوی: «أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ.» (مجلسی، همان: ص ۱۱۹)

۳-۴: دین و دینداری و ناصر خسرو

ناصر خسرو قرآن کریم را از حفظ داشته و به سبب اعتقاد محکم نسبت به قرآن، در شعر خود از این کتاب آسمانی بسیار تأثیر پذیرفته است. او از جمله شاعرانی است که شعر را بهانه‌ای برای تبلیغ اندیشه‌های فرقه خاص (اسماعیلیه) دانسته و از آن بهره برده است:

مقدم به مرگ و به حشر و حساب کتابت ز بردارم اندر ضمیر
 (ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ص ۲۱۵)

دریای سخن هاسخن خوب خدای است پرگوهر با قیمت و پرلؤلؤ لالا
(همان: ص ۸۸)

وی در اشعار خود به آیات فراوان از قرآن مجید و احادیث نبوی اشاره می کند، به گونه ای که اگر کسی با قرآن آشنایی کامل داشته باشد، کاملاً آن را در ابیات ناصر خسرو شناسایی می کند.
ای بر هوای دین، بنشین بر زمین دین کادریس از این زمین مکان معلی شده است
(همان: ص ۱۲۱)

اقتباس از «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم / آیات ۵۶-۵۷)
«و در این کتاب از ادريس (نيز) یاد کن، او بسیار راستگو، و پیامبر (بزرگی) بود. و ما او را به مقام والایی رساندیم.»

هو الاول، هو الآخر، هو الظاهر، هو الباطن منزه مالک الملکی که بی پایان حشر دارد
(همان: ص ۱۷۰)

تضین از آیات «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید / آیه ۳) «اول و آخر و پیدا و پنهان اوست و او به هر چیز داناست.» و «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (آل عمران / آیه ۲۶) «بگو: بارها! ای مالک حکومتها به هر کس بخواهی، حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی، حکومت را می گیری، هر کس را بخواهی، عزت می دهی و هر که را بخواهی خوار می کنی. تمام خوبیها به دست توست، تو بر هر چیزی توانایی.»

هیچ عمل نزد خدای جلیل نیست به مقبولی صبر جمیل
صبر گشاینده هر مشکل است همدم جان است و اسیر دل است

تلمیح به این آیه شریفه دارد: «...وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (همان / ۱۸۶)
«و اگر صبر پیشه کنید و پرهیز گار شوید و «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ» صبر گشاینده امور است.» (فروزانفر، ۱۳۸۷ش: ص ۱۰)

از ویژگیهای مهم در شعر این دوره، به ویژه شعر ناصر خسرو، می توان به سادگی و صداقت مضامین دینی و صراحت و روانی در کاربرد صور خیال و واژگان و ترکیبهای ادبی، اشاره نمود.

۴-۴: دینداری سنایی غزنوی

با شعر سنایی، مضامین دینی و عرفانی، صبغهای پیچیده‌تر به خود می‌گیرند و کاربرد اصطلاحات و ترکیبهای خاص عرفانی به گونه‌ای برجسته و چشمگیر در آن جلوه‌گر می‌شوند. او نخستین کسی است که به طور صریح و مستقیم اعتقادات دینی خود را مطرح کرد و در زمینه زهد و عرفان و اخلاق، هیچ یک از استادان بزرگ قصیده به پای او نمی‌رسند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ص ۱۲)

تاکی از دارالغروری ساختن دارالسرور تاکی از دارالفراری ساختن دارالقرار؟
(همان، ص ۱۲۵)

تلمیح: «... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران / آیه ۱۸۵) «... و نیست زندگی این جهانی مگر مایه فریب.» و «وَ إِنَّ الْأَخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (الغافر / آیه ۳۹) «و به درستی که آن جهان سرای پابستگی و ثبات است.»

«... شهوت خوش همی نمایاند وز جاه و زر و وزن و فرزند
کی بود کین نقاب بردارند تا بدانی تو طعم زهر از قند...»
(شفیعی کدکنی، همان: ص ۱۱۴)

اشاره دارد به آیه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق / آیه ۲۲) «همانا تو (ای آدمی نادان) از این (روز سخت مرگ) در غفلت بودی تا آن که ما پرده از کار تو برانداختیم و امروز چشم بصیرتت بیناتر گردیدتر است.»

این که در بند صورت و نقشی بستۀ « استوی علی العرشى
ذات او بستۀ جهات میدان (استوی) از میان جان می‌خوان
گفتن لامکان ز ایمان است کاستوی آیتی ز قرآن است
(همان: ص ۱۱۱)

اقتباس از آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ...» (یونس / آیه ۳) «بی گمان پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش مستولی شد.»

۴-۵: دین و دینداری در اندیشه خاقانی

خاقانی نیز در شمار شاعرانی معدود است که از قرآن و حدیث و الفاظ و مفاهیم آن بهره‌های گوناگونی برده است. شعر او از روانی شعر نسل اول شاعران پارسی گو فاصله می‌گیرد و با انبوهی از ترکیبات و اصطلاحات عربی، مغلط و پیچیده می‌گردد به گونه‌ای که فهم اشعار خاقانی در آغاز برای مخاطب ناآشنا به مجموعه واژگان و تعبیرات و صورخیال شاعر، دشوار می‌نماید.

خاقانی به قرآن و احادیث احاطه کامل دارد و در بسیاری از ابیاتش از مضامین دینی استفاده کرده است. او در این راستا، امارت و فرمانروایی بر زبان و تسلط بر کلید گنج عرش را با استناد به دو حدیث ذیل و تأثیر از آن، در شعر خود تصویر سازی می‌کند.

هم امارت هم زبان دارم کلید گنج عرش و این دودعوی رادلیل است از حدیث مصطفی
 من قرین گنج و اینها خاک بیزان هوس من چراغ عقل و اینها روز کوران هوی
 (خاقانی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ص ۳۳)

اشاره به دو حدیث «الشُّعْرَاءُ أَمْرَاءُ الْكَلَامِ» و «إِنَّ لِلَّهِ كُنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ مَفَاتِيحُ السَّنَةِ الشُّعْرَاءِ» (حلبی، ۱۳۷۴ش: ص ۱۳۵)

هر کس که حدیث «عنکبوت» است مأویگهش «اوهن البیوت» است

(خاقانی، همان: ج ۲، ص ۹۶۲)

آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.» (عنکبوت / آیه ۴۱) «کسانی که جز خدا سرورانی گرفتند مانند عنکبوت میمانند که خانه بی گرفت و همانا سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است.»

۴-۶: دینداری و اندیشه نظامی گنجوی

سراسر مثنویهای داستانی نظامی آکنده از تصویرسازیهای عارفانه و عاشقانه است که به گونه‌ای از اندیشه‌ها و مضامین دینی و قرآنی سرچشمه گرفته و از این آبشخور سیراب گردیده است.

نظامی در مخزن الاسرار تأکید دارد که شعر باید مبتنی بر شرع باشد. (شمیسا، همان: ص ۱۹۹)

تا نکند شرع تو را نامدار نامزد شعر مشو زینهار
 شعر تو را سدره نشانی دهد سلطنت ملک معانی دهد

شرح بر آرد به امیریت نام کالشعراء امراء الکلام
(نظامی، ۱۳۷۷ش: ص ۲۰)

داستانهای نظامی با ستایش خداوند و پیامبر (ص) آغاز شده:

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم
پیش وجود همه آیندگان پیش بقای همه پایندگان
اول و آخر به وجود و حیات هست کُن و نیست کُن کاینات
(نظامی، همان: ص ۱۰)

که تلمیح به سوره توحید و مضامین بلند یکتاپرستانه آن دارد.

منزل شب را تو دراز آوری روز فرو رفته تو باز آوری
مه که نگین دان زبرد شده است خاتم او مهر محمد شده است
(همان: ص ۱۴)

تلمیح به دو حدیث «الملك يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» و «عَدْلُ سَاعَةِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً» (حلبی، همان: ص ۱۵۲)

چه عاجز وار باید عاقبت مرد چه افلاطون یونانی چه آن کرد
چه افلاطون یونانی چه آن کرد که پیش از مرگ یک نوبت بمیریم

تلمیح به دو حدیث «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» و «الْمَوْتُ رِيحَانَةُ الْمُؤْمِنِ» (فرزوانفر، ۱۳۸۷ش: ص ۳۷۰ و ۳۷۷)

۴-۷: مولوی بلخی مردی با اندیشه دینداری قدرتمند

مولوی صاحب شاهکار شعر عرفانی فارسی، مثنوی معنوی است. وی، مجموعه افکار عرفانی، اخلاقی و دینی برگرفته از آیات قرآنی و احادیث نبوی را در شش دفتر تنظیم نموده است. این مضامین آنچنان در تار و پود تصویرسازیهایی زیبا و شاعرانه او درهم تنیده شده است که مخاطب کمتر تصور تضمین و تلمیح را در آن می‌نماید و بیشتر با متنی یکپارچه و منسجم و سرشار از زندگی و شور و بینش روبه‌رو می‌گردد.

اولین خون در جهان ظلم و داد در کف قابیل بهر زن فتاد
نوح تا بر خانه می پرداختی واهله پر تاب سنگ انداختی

لوط را زن همچین بُد کافره خوانده باشی قصه آن فاجره
یوسف از کید زلیخای جوان مانده در زندان برای امتحان
هر بلا کاندِر جهان بینی عیان باشد از شوی زنی درهر مکان
(مولوی، ۱۳۸۴ش: ص ۴۴۸۵/۶)

که تلمیح به داستانهای قابیل و هابیل، نوح، لوط و یوسف (ع) دارد.

گوچنین را کس بگفتی در رحم هست بیرون عالم بس منتظم
یک زمین خرمی باعرض و طول اندر او صد نعمت و چندین اکول
کوهها و بحرها و دشتها بوستانها، باغها و کشتها
آسمانی بس بلند و پر ضیا آفتاب و ماهتاب و صد سُها
(همان: ۵۶/۳-۵۳)

تلمیح به آیه: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم / آیه ۷) « بیشتر مردمان ظاهری از زندگانی این جهان را می دانند و آنان از زندگانی آن جهان غافل مانده اند.»
اشک خواهی، رحم کن بر اشک بار رحم خواهی، بر ضعیفان رحم آر
(همان: ۸۲۶/۱)

مأخوذ از دو حدیث «لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ» و «إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنِ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءُ» (فروزانفر، همان: ص ۳۵)

۴-۸: سعدی و مفاهیم دینی در شعر او

سعدی از بزرگترین نویسندگان و شاعران زبان فارسی و از ارکان فارسی به شمار می رود. غزلیات عاشقانه سعدی سرشار از شور جوانی و عشق به زندگانی است، اما وی در آن تنها تصویرگر عشق مادی نیست، بلکه به عشق عرفانی نیز نظر دارد و با بهره گیری از مضامین و درون مایه های دینی برخاسته از قرآن و حدیث جلوه ای هنرمندانه و شاعرانه به آن می بخشد، به گونه ای که شاعران پس از او از جمله حافظ در اشعار خود از مضامین عرفانی این شاعر شیرین سخن تأثیر پذیرفته اند.

اول دفتر به نام ایزد دانا صانع پروردگار حتی توانا
از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ هوار انصیب و ماهی دریا

از همه بی نیاز و بر همه مشفق

از همه عالم نهران و بر همه پیدا

(سعدی، ۱۳۷۶ش: ص ۳۹۵)

این ابیات تلمیح به آیاتی از کلام خداوند دارد که اوصاف او از قبیل صانع، ربّ، حیّ، قادر، قدیر و رحمان و رحیم، در آن بیان شده است.

منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست
هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت
وان را که ب مراد جهان نیست دسترس
در زبوم خویش غریب است و ناشناخت

(سعدی، ۱۳۷۷ش: ص ۱۲۰)

مضمون دو بیت اشاره دارد به سخن امام علی(ع): «الْغَنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ وَالْفَقْرُ الْوَطَنِ غُرْبَةٌ.»
«توانگری در غربت، وطن است و تهیدستی در وطن، غربت.» (همان: ص ۴۰۱)
و ابیات مشهور و ماندگار سعدی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
که در آفرینش زیک گوهرند
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

(سعدی، ۱۳۷۶ش: ص ۶۶)

که تلمیحی نزدیک به ترجمه این حدیث از پیامبر اکرم (ص) است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَ الْحَمَى» «مثل مؤمنان در دوستی ایشان با یکدیگر و رحمت ایشان بر همدیگر مانند تن است، هرگاه عضوی از آن دردمند شود، دیگر اعضای آن پیکر با بی خوابی و تب با آن عضو موافقت و همدردی می کنند.» (حلبی، همان: ص ۱۹۰)

۵- بررسی تأثیر دین و دینداری در نمونه‌هایی از نثر فارسی

نثر فارسی نیز همانند شعر آن فراوان از مضامین دینی برخاسته از قرآن و حدیث تأثیر پذیرفته است که به چند نمونه مشهور و برجسته آن اشاره می‌گردد.

۵-۱: سیاست نامه خواجه نظام الملک طوسی

نظام الملک طوسی در خانواده‌ای متدین متولد شد و از همان سنین نوجوانی به آموختن قرآن و زبان

عربی پرداخت.

وی اثر جاویدش، سیاست نامه، را در پنجاه فصل به عنوان دستورنامه‌ای جهت اداره مملکت و سیرت پادشاهان انشا کرده و در تأیید آن، از آیات و احادیث و قصه‌ها استفاده کرده است.

این نویسنده از همان آغاز کتاب می‌گوید: «خداوند است که سلطان را برمی‌گزیند، نه مردم:» «پادشاه باید بداند که رضای خدا را احسانی باشد که با خلق کرده شود و عدلی که میان ایشان گسترده آید.» (طوسی، ۱۳۸۵ش: ص ۴۴) نیز «پادشاهی با کفر بیاید و با ظلم نیاید.» و در تأیید این معنی حکایتی نقل می‌کند: «شخصی را گفت که ای پدر چون از دنیا بروی کی ترا بینم؟ گفت: بدان جهان. گفت: زودتر می‌خواهم و گفت: شب اول یا دوم یا سوم مرا در خواب بینی» اما «دوازده سال برآمد و او را به خواب ندید. پس از دوازده سال خوابش آمد. گفت: یا پدر نگفته بودی که پس از سه شب مرا در خواب بینی، گفت: مشغول بودم که در بغداد پلی ویران شده بود و گماشتگان تیمار آن نداشته بودند، گوسفندان بدان پل می‌گذشتند. گوسفندی را پای به سوراخ فرود شد و بشکست، تا اکنون جواب آن می‌دادم.» (همان: ص ۱۷۹)

خواجه در این مورد، به این آیات نظر و عنایت داشته است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل / آیه ۹۰) «بی‌گمان خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد.» و «...وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (نساء / آیه ۵۸) «و چون میان مردمان داوری کنید به عدل حکم کنید.»

در بحث مشورت کردن هنگام تصمیم‌گیری با تضمین در آیه «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران / آیه ۱۵۲) به اهمیت موضوع اشاره کرده است.

«مشاورت کردن از قوی رایی بود و از تمام عقلی و پیش‌بینی، چه هر کس را دانشی باشد و هر یک چیزی بیشتر و یکی کمتر و ... ایزد تعالی [حتی به پیامبر(ص)] می‌فرماید: «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» چون کاری تو را پیش آید با یاران خویش تدبیر کن. (طوسی، همان: ص ۱۳۹)

۵-۲: تاریخ مسعودی، ابوالفضل بیهقی

تاریخ مسعودی بیانگر تاریخ سلطنت مسعود غزنوی و کتابی سودمند در حقایق و مسائل تاریخی و اطلاعات جغرافیایی دوره غزنوی است. بیهقی آنچه را به رشته نگارش درآورده از مشهودات خود یا از زبان معتمدانی است که خود به چشم شاهد آن وقایع بوده‌اند وی در این کتاب، از آیات قرآن بیشتر به عنوان تضمین و به صورت جملات معترضه بهره برده است. برای نمونه می‌توان به تضمین آیه ۲۴۷ سوره

بقره در این گزیده اشاره کرد:

تا خوانندگان را مقرر گردد که نه برگزاف است حدیث پادشاهان، قل الله عزوجل و قوله الحق: وَ زَادَهُ
 بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ.» (بیهقی، ۱۳۸۳ش: ص ۱۵)
 و نیز تضمین حدیثی از پیامبر (ص): «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»

و این لفظی است کوتاه با معانی بسیار، که هر کس که خویشان را نتواند شناخت دیگر چیزها را
 چگونه تواند دانست. وی از شمار بهایم است بلکه نیز بتراز بهایم و...» (همان، ص ۴۵)
 «و قضای عز و جل چنان رود که وی خواهد گوید و فرماید نه چنانچه مراد آدمی در آن باشد که به
 فرمان وی است. سبحانه و تعالی گردش اقدار و حکم او راست در راندن منحت و محنت... و ملک روی
 زمین از فضل وی رسد... وَ زَكْرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.» (همان: ص ۳) که
 اشاره به صفات خداوندی و نیز اقتباس از آیه ۸۹ سوره انبیا است.

۵-۳: کلیله و دمنه نصرالله منشی

کتاب کلیله و دمنه از سنسکریت به پهلوی و از پهلوی به عربی و از عربی به فارسی ترجمه شده و
 طی این ترجمه های متوالی، دگرگونیها و کاستیها و فزونیهایی را پذیرفته است، از جمله، بخشهایی از آن
 با مفاهیم و مضامین دینی همراه گشته است. نصرالله منشی در ترجمه متن تازی کتاب، آزادانه رفتار کرده:
 «آیه و حدیث و مثل و شعر فارسی و عربی در سراسر کتاب گنجانیده است و گذشته از رعایت عادت
 زمان نشانه ای از قریحه خارق العاده و نبوغ فکری و ذوقی نویسنده دارد. وی در آیه و حدیث و مثلها و
 شعرهای نخبه و زیبای عربی و فارسی مبلغی در آن گنجانیده است و بسیاری از شعرهای فارسی را چنان در
 کلام خود درج کرده که مکمل عبارت است و جمله بی آن ناتمام است.» (منشی، ۱۳۸۵ش: مقدمه)
 نصرالله منشی کتاب خود را با ستایش خداوند آغاز می کند: «سپاس و ستایش مر خدای را جل و
 جلاله،... بخشاینده ای که تار عنکبوت را سد عصمت دوستان کرد، جباری که نیش پشه را تیغ قهر دشمنان
 گردانید، در فطت کاینات به وزیر و مشیر و معونت و مظاهرت محتاج نگشت و...» (همان: ص ۲۲)
 در این قسمت ضمن اشاره به صفات خداوندی (جبار، رحیم، صمد) به چند داستان قرآنی نیز اشاره
 می کند؛ داستان شب هجرت پیامبر (ص) و پناه گرفتن در غاری که به حکم الهی تارهای عنکبوت بر آن
 تنیده شده و پیامبر را از شر کافران رهانید و نیز داستان هلاکت نمرود طاغی به وسیله پشه ای ناچیز.

۴-۵: گلستان سعدی

سعدی در کتاب گلستان، متأثر از قرآن و حدیث، با زیبایی و هنرمندانه نکات اخلاقی و دینی خود را گنجاییده و در نصایح خود به عنوان سند، به صورت تضمین و یا تلمیح از این مضامین دینی استفاده کرده است: گلستان این گونه آغاز می‌گردد: «منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات و... (سعدی، ۱۳۷۷ش: ص ۴۹) جمله اول را اشاره به آیه ۱۳ سوره حجرات دانسته‌اند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» و مزید نعمت اشاره دارد به: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» «اگر سپاس بگذارید بر نعمت شما می‌افزایم.»

«یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای بر آورده و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.»

تلمیح به آیات «تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.» (اسراء / آیه ۴۴) «تسبیح می‌گویند خدای را آسمانهای هفتگانه و زمین و هر چه در آنهاست و چیزی نیست مگر این که او را تسبیح می‌گوید و لکن شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید.»

و «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (نور / آیه ۴۱) «آیا نمی‌بینی که خدای را تسبیح می‌گویند، آنچه در آسمانها و زمین‌اند و پرندگان صف کشیده، همه نیایش و تسبیح او را می‌دانند و خدا بد آنچه می‌کنند آگاه است.»

نتیجه‌گیری

- ۱- ادبیات به طور عام و شعر به طور خاص، در همه ادوار در بین تمام ملل یکی از بهترین شیوه‌ها برای پرستش بوده است، نثر و به خصوص شعر چه از جنبه صوری و چه از جنبه معنوی بهترین شیوه سخن گفتن از موضوعات مذهبی به شمار می‌رود؛
- ۲- توجه به مقولات مقدس دینی، و اسطوره‌های اعتقادی، وسعت و عمق بیشتری به شعر شاعر می‌بخشد و شاعر می‌تواند با بهره‌گیری از عناصر ارزشمند و والایی که ریشه در اصالت‌های دینی و ملی او دارد، به اندیشه و شعر خود غنا بخشد؛
- ۳- بسیاری از شاعران برجسته فارسی از جمله سنایی، ناصر خسرو، فردوسی، مولوی و سعدی در بیان اندیشه و شعر خود از عناصر و مضامین دینی سود جسته‌اند؛
- ۴- تضمین و تلمیح به مضامین دینی و قرآنی در شعر فارسی نخست با اشاره مستقیم به آیات و احادیث آغاز می‌شود، سپس با بهره‌گیری از درون‌مایه‌های عرفانی و حکمی و درهم تنیدن آن د آفرینشهای شعری به اوج خود می‌رسد؛
- ۵- نثر فارسی نیز از همین شیوه پیروی می‌نماید و مقاله حاضر با اشاره به پنج نمونه برجسته و پیشگام آن، تأثیر این مضامین را در ذهن و اندیشه آفرینندگان این نمونه‌ها دنبال می‌نماید.

منابع و مأخذ

۱- قرآن مجید

- ۲- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳ش)، *تاریخ بیهقی*، مصحح خطیب رهبر، انتشارات مهتاب، تهران.
- ۳- تولستوی، لئو (۱۳۵۶ش)، *هنر چیست؟*، ترجمه کاوه دهگان، امیرکبیر، تهران.
- ۴- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴ش)، *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، اساطیر، تهران.
- ۵- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی (۱۳۷۵ش)، *دیوان*، به تصحیح جلال الدین کزازی، مرکز، تهران.
- ۶- رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد (۱۳۸۷ش)، *دیوان*، به تصحیح پرویز قریب، نشر زوار، تهران.
- ۷- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶ش)، *کلیات*، به تصحیح محمد علی فروغی، امیرکبیر، تهران.
- ۸- _____، *کلیات*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران.
- ۹- شریعتی، علی (۱۳۶۲ش)، *هنر (مجموعه آثار)*، تهران.
- ۱۰- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰ش)، *تأزیه‌های سلوک*، نشر آگه، تهران.
- ۱۱- صادقی، میمنت (۱۳۷۶ش)، *واژه‌نامه هنر شاعری*، نشر کتاب مهنار، تهران.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸ش)، *تاریخ ادبیات ایران*، امیرکبیر، تهران.
- ۱۳- طوسی، ابوالعلی حسن (۱۳۸۵ش)، *سیاستنامه*، به تصحیح جعفر شار، امیرکبیر، تهران.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵ش)، *شاهنامه*، به تصحیح جلال الدین کزازی، سمت، تهران.
- ۱۵- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۷ش)، *احادیث و قصص مثنوی*، امیرکبیر، تهران.
- ۱۶- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۹ش)، *دیوان*، به تصحیح حسن تقی زاده، نگاه، تهران.
- ۱۷- کزازی، جلال الدین (۱۳۸۵ش)، *گزارش دشواریهای دیوان خاقانی*، نشر مرکز، تهران.
- ۱۸- منشی، نصرالله (۱۳۸۵ش)، *کلیله و دمنه*، به تصحیح مجتبی مینوی، نشر بهزاد، تهران.
- ۱۹- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۱ش)، *بحار الانوار*، امیرکبیر، تهران.
- ۲۰- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۴ش)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح محمد استعلامی، نشر زوار، تهران.
- ۲۱- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۷ش)، *خمسه نظامی*، به تصحیح ثروتیان، امیرکبیر، تهران.
- ۲۲- _____، (۱۳۸۶ش)، *لیلی و مجنون*، به تصحیح دکتر ثروتیان، امیرکبیر، تهران.
- ۲۳- _____، (۱۳۸۶ش)، *مخزن الأسرار*، به تصحیح دکتر ثروتیان، امیرکبیر، تهران.